

جویا بلوندل سعد

عرب ستیزی  
در  
ادبیات معاصر ایران

ترجمه‌ی فرناز حائری  
بازخوانی نهایی: ناصر پور پیرار

مقدمه‌ی مؤلف  
مقدمه‌ی ناشر

فصل اول، مدخل

نقش ادبیات در تقویت ایرانیگری نوین  
ایران سرزمینی چند نژادی  
ملی‌گرایی قرن نوزده و بیست ایران  
عرب و ایرانی

فصل دوم، آثار مردان، دیدگاه مردان

محمد علی جمالزاده (۱۲۷۰-۱۳۷۶)  
صادق هدایت (۱۲۸۱-۱۳۳۰)  
صادق چوبک (۱۲۹۴-۱۳۷۷)  
مهدی اخوان ثالث (۱۳۰۶-۱۳۶۹)  
نادر نادرپور (تولد ۱۳۰۷)

فصل سوم، آثار زنان، دیدگاه زنان

۸۷-  
۹۴  
۱۰۴

۱۱۳  
۱۱۴

۱۶۱

فروغ فرخ زاد (۱۳۴۵-۱۳۱۲)  
طاهر صفارزاده (تولد ۱۳۱۶)  
سیمین دانشور (تولد ۱۳۰۰)

فصل چهارم، مردمی میانه رو  
جلال آل احمد (۱۳۰۲-۱۳۴۸)

فصل پنجم، خلاصه و نتیجه

## مقدمه‌ی ناشر

این کتاب یکی از آخرین آئینه‌هایی است، که باز هم با دست دیگران، برابر سیما روشنفکری بی‌مایه‌ی معاصر ایران گرفته شده است. خواندن این کتاب افسوس هزار باره را در من زنده کرد که چرا سرنوشت روشنفکری ایران بدان جا کشیده است که هر ارزیابی از آنان با اعلام ندانم کاری و نمایش عیب‌های شان برابر می‌شود؟!

این کتاب در عین حال که از سرگردانی روشنفکری ما در تبیین هویت ملی می‌گوید، به بی‌محتوایی عرب ستیزی گسترده‌ای می‌پردازد که تقریباً سراسر ادبیات معاصر ایران را، تا عالی‌ترین نمونه‌های آن، کرم‌زده و معیوب کرده است.

خواننده‌ی خردمند، پس از خواندن این کتاب خواهد پذیرفت که قضاوت «جویا بلوندل سعد»، درباره‌ی بی‌بنیانی پدیده‌ی نو ظهور عرب ستیزی در میان صاحب نظران سده‌ی اخیر ایران، کاملاً اصیل است و هنگامی که به مبدأ هدایت این ستیزه‌ی بی‌خردانه علیه اقوام بومی عرب خودی و نیز ملت‌های عرب همسایه و همکیش ایران، یعنی زمان رضا شاه رجوع می‌کنیم، معلوم می‌شود که لااقل در موضوع عرب ستیزی تقریباً تمام صاحب قلمان ما، در تبعیت و تأیید درخواست‌های رضا شاه با او هم‌صدا و همراه بوده‌اند.

وسيع‌تر شدن اين عرب ستیزی در ذهن روشنفکری کم توان ايران، در دوران حکومت کنونی، چنان که ظواهر امر نشان می‌دهد، نوعی اعلام نارضایتی سیاسی است. در واقع روشنفکری غیر مذهبی کنونه، مه خواهد بار نالائق، در عرض

اندام سیاسی و در جا زدن و پس ماندگی اجتماعی خود در حوادث سده‌ی اخیر را، بر دوش اعراب پانزده قرن پیش بگذارد و به این بهانه، با ساده‌ترین صورتی، خود را از معرض پرسش‌های ملی دور نگه دارد!

بارزترین نشانه‌ی نالایقی روشنفکری کنونی ما آن جا بروز می‌کند که می‌بینیم این کتاب را هم، چون بررسی مسائل تاریخی و اجتماعی و ادبی ایران، دیگران برای ما نوشته‌اند، تا معلوم شود که صاحب نظران ما به کلی ابتر مانده‌اند و به پخته‌خواری اندیشه‌ی دیگران عادت کرده‌اند.

راستی به چه دلیل، روشنفکری معاصر ایران از نگاه به خویش در آینه‌ی زمان هراس می‌کند، از حوادث غول‌آسای ملی و منطقه‌ای و جهانی در سده‌ی اخیر مطلبی نمی‌آموزد، بر سر تصورات تلقینی دیگران، که عرب‌ستیزی یکی از نایاب‌ترین آن‌هاست، ایستاده‌اند؟!

ناصر پورپیرار

# فصل اول

## مدخل

این کتاب به بررسی تصویر بیگانه‌نمای عرب، در ادبیات فارسی معاصر می‌پردازد و با ارائه‌ی نمونه‌هایی از متون ادبی، که به موضوع عرب اشاره دارد، درباره‌ی مفهوم و محتوای این بیگانه‌انگاری عرب، در پس زمینه‌ی ادبی و اجتماعی ایران بحث می‌کند.

در این پس زمینه، تصویر عرب، به طور جدایی ناپذیری، هم با تصویر اسلام و هم با بازشناخت هویت ایرانی توأم است. بیگانه سنتیزی در این ادبیات، در عین حال، به یک میزان، هم شامل عرب و هم متوجه دنیای غرب است. ظاهراً استیلای تاریخی اسلام، که با ورود عرب به ایران همراه بود، در ذهن روشنفکری ایران، چنان حساسیت‌هایی را، در دوران جدید، برانگیخته است، که رد بر جسته‌ای از آن، در ادبیات معاصر ایران به وضوح دیده می‌شود. در این آثار، هم در دوران سلطنت و حکومت پهلوی و هم به زمان جمهوری اسلامی، هویت و فردیت ایرانی، مستقلأً و بدون مقدمه چینی درباره‌ی بیگانگی اعراب و غربیان، قابل شناسایی نیست.

مدخل کتاب، شامل اشاره‌هایی به فردیت ایرانی است، ایران را به

عنوان سرزمینی چند نژادی معرفی می‌کند، به پیشینه‌ی رشد ملی گرایی نوع قرن نوزده و بیستمی ایران وارد می‌شود و با بحث تازه‌ای درباره‌ی عرب و ایران پایان می‌گیرد.

در فصل دوم، با عنوان «آثار مردان، دیدگاه مردان» و فصل سوم با عنوان «آثار زنان، دیدگاه زنان»، مجموعاً برای اثبات اشارات مدخل تنظیم شده و با تأکید بر دوران پهلوی دوم ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰، کاوشی در آن گروه از رمان‌ها، داستان‌های کوتاه، مقالات و اشعار نویسنده‌گان برجسته‌ی معاصر ایران انجام می‌دهد، که به موضوع عرب اشاراتی دارند. فصل دوم بیشتر بر آثار مردانی نظریر محمد علی جمالزاده، صادق هدایت، صادق چوبک، مهدی اخوان ثالث و نادر نادرپور و فصل سوم بر آثار زنانی چون فروغ فرخ‌زاد، طاهره صفارزاده و سیمین دانشور متمرکز است.<sup>۱</sup> انتخاب اینان، قرار دادن نام شاخص‌ترین مؤلفین زن و مرد ایرانی این دوره، در فهرست آثار مورد بررسی است. نتیجه‌ی حاصل از مقایسه‌ی آثار این دو گروه، در موضوع کتاب، کاملاً مغایر یکدیگر از کار درآمده است.

فصل چهارم را «مردی میانه رو» نام گذارده‌ام، که به آثار جلال آل احمد می‌پردازد، این نام گذاری براساس موضوع گیری میانه روانه و برابری است که آل احمد بین ملی گرایی ایرانی و تعلق خاطر به دین اسلام برقرار کرده است.

فصل پنجم با عنوان «نتیجه» ضمن ارائه‌ی خلاصه‌ای از برآیند فصول کتاب، راه‌های تازه‌ای، از طریق بازخوانی دقیق ادبیات فارسی برای شناخت تلاش هویت یا بانه‌ی ایرانی، می‌گشاید.

## نقش ادبیات در تقویت ایرانیگری نوین

از اوایل قرن بیستم علاوه بر خداوند، شاه و معشوق، واژه و یا مفهومی

۱. این فهرست اسامی، نیک آشکار می‌کند که روشنفکری ما، حتی در حوزه‌ی ادبیات نیز، بدون ورود به محتوای آثارشان، تا چه حد اندک‌شمارند و در حوزه‌ی تألیفات و تحقیقات اجتماعی غیرادبی، که دیگر در حد هیچ‌اند. (ویراستار)

از ملت نیز در ادبیات ایران ظهور می‌کند؛ اما نمی‌توان تعریف و توضیح دقیق و فراگیری از واژه و مفهوم ملت در این ادبیات به دست آورد. ریشه‌های این نقص و نایابی را باید در نگرش ادبی، سیاسی، اجتماعی و حتی شخصی مؤلفین این آثار یافت. در این ادبیات آن‌چه آشکارا نمود می‌کند، این است که هویت یابی تاریخی، فرهنگی و ملی و توضیح فردیت ایرانی در بین مؤلفین فارس، عرب، ترک و دیگر اقوام ایرانی، سیری یکسان را نمی‌پیماید و نقاط مشترک اندکی دارد.

مثلاً برخورد ادبیات فارس‌ها با عرب، صورت برخورد با قومی بیگانه و متضاد با فردیت و هویت ملی را دارد و ایران را سرزمینی تک قومی و فارس‌ها را نماینده این قومیت می‌شناسد. شاخه‌ای از این دیدگاه، زبان و نژاد و شاخه‌ای دیگر تاریخ و فرهنگ را دلیل می‌گیرد. هر دو شاخه سرانجام به یک مسیر مشترک منتهی می‌شود، که باید جریان هویت یابی قرن بیستم ایران نام گذارد.<sup>۱</sup>

برجسته کردن هویت ایرانی از مسیر حقیر شماری دیگران، نه فقط عرب، که غرب را نیز شامل می‌شود. حتی می‌توان گفت که نزد گروهی از نویسنده‌گان معاصر، رنگ بیگانگی غربیان اندکی نیز غلیظتر است.

«نویسنده‌گان ایرانی در پاسخ به تأثیرات مدرنیته، شاخص‌های غربی را در آثار خود به تصویر کشیده‌اند. این سعی، در نهایت، منجر به بزرگ نمایی تصویر تسلط غرب، در این گونه آثار غرب پذیر شده است».<sup>۲</sup>

چنین پیداست که نویسنده‌گان ایرانی، آن‌هنگام که اراده‌ی انتقاد ضمنی و پنهان از سلطنت را داشته‌اند واژه‌ی جایگزین «غرب» و زمانی که قصد رد اسلام و مؤسسات وابسته به آن را کرده‌اند، از واژه‌ی جایگزین ۱. چنان که مؤلف محترم اشاره می‌کند، این نگاه به هویت ایرانی و این گزینش پرتری طلبانه‌ی قوم پارس بر سایر اقوام ایرانی، مطلب کاملاً نوی است که هرگز در تاریخ ایران پیشینه‌ای ندارد. (ویراستار)

2. M. R. Ghanoonparvar, *In a Persian Mirror : Images of the west and Westerners in Iranian Fiction* (Austin : university of Texas Press, 1993). See also Mehrzad Boroujerdi, *Iranian Intellectuals and the west : A Study in Orientalism in* New York Press, 1993).